

جلوه‌هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن

دکتر حمید محمد قاسمی^۱



(از ص ۵۹-۷۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۹/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۱۲/۲۴

چکیده

یکی از جلوه‌های زیبا و باشکوه قرآن که در سرتاسر این کتاب آسمانی نمودی آشکار و چشمگیر دارد تصاویر زنده و بدیعی است که به وسیله الفاظ و تعبیری چند خلق شده‌اند و صحنه‌های شگفت و جذابی در پیش روی بیننده قرار داده‌اند. قرآن شامل الفاظ معمولی و بی‌روح نیست، بلکه قرآن به معانی و مفاهیم، روح و حیات بخشیده و معانی انتزاعی و موضوعات معنوی و ذهنی و حالات نفسانی را به صورت زنده و پویا مجسم نموده و از این طریق معارف بلند و ژرف خود را در سطح فهم بشر تنزل بخشیده است.

در این نوشتار برخی از جلوه‌های بدیع این هنر قرآنی را از نظر خواهیم گذراند.

کلید واژه‌ها: تصویر - تجسیم - تشخیص - تخیل.

مقدمه

اساساً وظیفه هنر و فنون هنری آن است در اشیاء روح دمیده و آنها را به صورت زنده و پویا ترسیم نماید، تا در روح و فکر بشر تأثیرگذار باشد (تهامی، ۴۸۹). این سخن از «هگل» است که می‌گوید: «غایت هنر در آن است که هرگونه احساس خفته، تمایلات و اشتیاق را بیدار کند، در آنها جان بدمد، دل را سرشار کند و همه چیز را برای انسان‌های رشد یافته و رشد نکرده احساس پذیر کند» (ص ۹۱). بر این اساس نویسنده و شاعر موفق کسی است که بتواند روحی تازه در کالبد الفاظ بدمد و جامه حیات بر اشیاء و جمادات بیوشاند و سیمانی پرفروغ از طبیعت و هستی در برابر چشم مخاطبان خود به نمایش بگذارد، و به عبارتی از طریق کلمات به نقاشی پردازد!

«جوزف کنراد» گفته است: «کار من که سعی دارم در آن موفق شوم آن است که با قدرت کلمه مکتوب، شما را وادار به شنیدن کنم، شما را وادار کنم که وجود آن را احساس کنید، بیش از همه شما را وادار کنم تا ببینید».

از جمله روش‌هایی که به معانی، حیات و عمق می‌بخشد و آنها را برای انسان شیرین و جذاب می‌نماید، «تصویرگری» و مجسم نمودن آنها به شیوه‌هایی گوناگون است، که ادبا و شعرا هر کدام به گونه‌ای تلاش داشته و دارند تا با ترسیم و توصیف زنده معانی، دریچه‌ای نو پیش روی مخاطب بگشایند و عالمی دیدنی و بدیع را ماورای این الفاظ عادی به وی بنمایانند، که میزان موفقیت آنها در این عرصه قطعاً یکسان نبوده و نیست.

تعریف «تصویر»

«تصویر» در لغت به معنای صورت و شکل قرار دادن برای چیزی، یا نقش کردن و رسم نمودن چیزی است (دهخدا، ذیل کلمه تصویر). اما این واژه به معنای اصطلاحی آن در ادبیات، با تعاریف گوناگونی مواجه گردیده است. از جمله در تعریف آن گفته‌اند: «تصویر در ساده‌ترین توصیف، عبارت است از تعبیر از حالت یا چیزی با جزئیات یا جلوه‌های محسوس آن. و به تعبیری تصویر تابلوئی است که از کلمات تشکیل شده است» (روز غریب، ۱۹۱).

یا گفته‌اند: «تصویر ابزاری است که ادیب به وسیله آن اندیشه و احساس خود را هم زمان به

خواننده یا شنونده منتقل می‌نماید.» (شایب، ۲۴۲). و نیز گفته شده: «تصویر شیوه‌ای است دقیق و لطیف در توصیف حقایق، که کلمات و حروف با نظم و ویژه در کنار هم قرار گرفته و جمله‌ای را پدید می‌آورند که در احساس و خیال مخاطب صورتی مجسم و زنده از معنا را القا می‌کند» (رمضان البوطی، ۱۷۱). و از نظر برخی: «تصویر شامل هرگونه بیان برجسته و مشخص است اگر چه از انواع مجاز و تشبیه در آن نشانی نباشد» (شفیعی کدکنی، ۱۶).

در یک جمع‌بندی نهایی از تعاریف یاد شده می‌توان گفت: «تصویر، بهره‌گیری از کلمات و جملات، با نظم دقیق و به شیوه‌ای لطیف و هنری است به گونه‌ای که یک معنا و مفهوم خاص را در قالب حقیقی زنده و مجسم ارائه دهد و ضمن برانگیختن خیال و احساسات مخاطب فکر و پیام خاصی را نیز به وی منتقل نماید» یا به تعبیر ساده و موجز: «تصویر یعنی پرده‌برداری از معانی با تعبیری زنده و احساس برانگیز».

این تعاریف، و سایر تعبیر دیگری که در این باره شده، (علی الصغیر، ۲۱-۳۳) نشانگر آن است که «تصویر» در اصطلاح ادبی با آنچه امروزه از این مفهوم در اذهان تداعی می‌شود (یعنی: عکس و فیلم و نقاشی و مانند آن) تفاوت دارد. چراکه ابزار تصویرگری در بحث ما همان الفاظ و عبارات هستند و نه قلم و رنگ و عکس. هر چند الفاظ گاه به تنهایی چنان نقش سحرآمیزی ایفا می‌کنند که انسان در مواجهه با آنها بجای آن که شنونده باشد، گویی بیننده صحنه‌هایی زنده و مصور است که اوج این هنر را می‌توان در کلام آسمانی قرآن سراغ گرفت.

۳. تصویرگری در قرآن

یکی از جلوه‌های زیبا و باشکوه قرآن آن است که از تمامی روش‌ها و ابزارها برای حیات بخشیدن به مفاهیم و حقایق بهره می‌جوید، و به الفاظ، روح و طراوت می‌بخشد و همچنان که یک هنرمند از دل قطعه سنگی خاموش و بی حرکت یا از الواری جامد و بی شکل، تصویر انسان یا موجود دیگری را می‌تراشد و به آن مفهوم می‌بخشد، قرآن نیز از کلماتی ظاهرآ ساده و بی جان، تصاویری زیبا و بدیع خلق می‌کند و با دم مسیحایی خود روحی در کالبد الفاظ می‌دهد که تا ابد زنده و پویا هستند و در دل‌ها و افکار موجی از احساس و حرکت می‌آفرینند.

آری «ابزارهایی که به وسیله آن مفاهیم ذهنی و حالات درونی در قرآن به تصویر کشیده می‌شود

و یا حوادث گذشته و نمونه‌های انسانی مجسم می‌گردد، تنها و تنها همین الفاظ جامد و واژه‌های بی‌جان است. نه رنگی در کار است تا توصیف‌گر چیزی باشد و نه شخصی وجود دارد تا نقلی و گزارش‌گری نماید. هر چه هست همین الفاظ است و بس. همین امر خود به خوبی پرده از رخساره زیبای اعجاز قرآن برمی‌دارد» (قطب، التصوير الفنی فی القرآن، ۳۲ و ۳۳).

از آنجاکه قرآن به زبان بشر نازل شده و فهم همگانی بشر نیز از لایه محسوسات و امور مادی و طبیعی فراتر نمی‌رود، از همین روست که قرآن بسیاری از حقایق و معارف خود را در همین قالب عرضه داشته و معانی مجرد و عقلی را بصورت نمادهائی محسوس و مادی برای انسان‌ها مجسم نموده است.

قرآن با این اسلوب بدیع، معارف بلند و ژرف خود را در سطح فهم بشر تنزل بخشیده و با ترسیم دقیق حقایق در تصاویر و صحنه‌هائی زنده، معقول را محسوس، مخفی را آشکار، غایب را حاضر، دور را نزدیک و مبهم را روشن ساخته است.

«قرآن معانی انتزاعی را به مدد تصاویر محسوس و خیال‌انگیز خود، می‌نمایاند و از حالات روحی انسان‌ها پرده برمی‌دارد و حوادث محسوس و صحنه‌های مورد مشاهده را نیز به همین ترتیب عمق می‌بخشد و طبیعت بشری را آشکارا مجسم می‌گرداند. این جاست که می‌بینیم معانی ذهنی به یکباره جان گرفته‌اند و حالات روحی و درونی به یک تابلو یا یک صحنه‌گویا تبدیل شده‌اند و نمونه‌های انسانی (که فقط در عالم مفاهیم جای داشت) شخصیت پیدا کرده و زنده و سرپا ایستاده‌اند، به گونه‌ای که منظره سمعی برای شنونده، تبدیل به منظره بصری و صحنه‌ای تماشائی می‌گردد و گویی شخصیت‌های جاننداری بر روی صحنه در حال رفت و آمد و گفت و شنودند» (همان، ۳۲).

آری این هنری است که قرآن به وسیله آن تمامی موجودات و مظاهر عالم هستی را به صورت زنده و پویا ترسیم نموده و قلم تعبیر آن هیچ جمادی را لمس ننموده مگر آن‌که در آن حیات دمیده و به هیچ موجود بی‌جان و بی‌حرکی اشاره ننموده مگر آن‌که به آن حرکت و پویائی بخشیده، توگویی تمامی عالم در تابلوهای ترسیم شده قرآن زنده‌اند و پدیده‌های هستی همگی در حرکت و جنبش‌اند و از سکون و رکود خبری نیست. (معرفت، ۳۴۱/۵).

قرآن با یک رشته الفاظ مجرد و عادی، صحنه‌هایی را به تصویر کشیده که گاه قلم نقاشی و دوربین عکاسی و فیلم و تمامی فنون ادبی و هنری از خلق همانند آن عاجزند و از هم‌آوردی با آن باز می‌مانند. چراکه «تصویر هنری در قرآن تصویری است آمیخته با رنگ و جنبش و موسیقی و زنگ کلمات و نغمه عبارات و سجع جملات به گونه‌ای که دیده و گوش و حس و خیال و هوش و وجدان را از خود آکنده می‌سازد. این تصویر از رنگ‌های مجرد و خطوط بی‌روح انتزاع نشده بلکه تصویری است گویا و زنده که ابعاد و مسافات، از راه مشاعر و وجدانیات در آن اندازه‌گیری می‌شود و معانی بدین صورت در نفوس آدمیان با مناظری از طبیعت که خلعت حیات بر تن پوشیده‌اند اثر می‌گذارند» (سید قطب، آفرینش هنری در قرآن، ۴۵).

از آنچه گفته شد می‌توان دریافت که تصویر هنری در قرآن تنها به دایره محدود فنون بلاغی همچون تشبیه و استعاره و مجاز و مانند آنها خلاصه نمی‌شود. بلکه تصاویر قرآنی از عناصری گوناگون همچون نغمه کلمات و موسیقی جملات، توصیفات دقیق، محاوره و گفتگو، تقابل و رویارویی صحنه‌ها و مانند آن ترکیب یافته، که چشم و گوش انسان را از صحنه‌ها و نغمه‌های روح پرور خود پر می‌سازند، و حس و خیال آدمی را برمی‌انگیزاند و فکر و اندیشه بشر را به تکاپو وامی‌دارند (رک: سید قطب، تصویر الفنی فی القرآن، ۳۳؛ محمد عبدالعال، ۴۳؛ عتر، ۲۲۶).

همچنین معلوم می‌شود که ترسیم‌ها و تصویرهای قرآنی تنها برای زینت بخشیدن به کلام به کار نرفته‌اند. بلکه گاه مضمون یک امر و حقیقت آن، جز با تصویرگری نمود پیدا نمی‌کند و به همین دلیل است که می‌توان آن را مناسب‌ترین روش در آشکار نمودن مقصود و تاثیرگذاری بر مخاطب دانست (یاسوف، ۱۱۲).

زمخشری می‌گوید: «ترسیم و تصویر حقایق معنوی در قالب امری محسوس غالباً ملازمت این دو (امر حسی یا امر معنوی) را به دنبال دارد و هیچ چیز همچون تصاویر محسوس نمی‌تواند در ذهن، تأثیرگذار باشد» (۴۷۱/۱).

روش تصویرگرایی در قرآن یک اسلوب تفننی و محدود نیست که به طور جسته و گریخته و تصادفی در چند جایی از قرآن به کار رفته باشد. بلکه این شیوه یک قانون کلی و روش شایع در

قرآن است که به اعتقاد برخی محققان از نظر کمی، سه چهارم قرآن را در برمی‌گیرد (سید قطب، همان، ۳۳ و ۲۱۶) و آن را به حق می‌توان از جلوه‌های آشکار معجزات قرآنی قلمداد نمود.

۴. اقسام تصویرآفرینی در قرآن

تصویر در قرآن بر چند پایه استوار است:

الف - تجسیم

«تجسیم» در اصطلاح به معنای صورت جسمانی دادن به امور معنوی و غیر مادی است. یا به عبارت دیگر امور مجرد را به صورت مادی و محسوس و ملموس شناساندن و لباس مادی بر اندام آنها پوشاندن است (قطب، همان ۶۱).

لازم به ذکر است که مقصود ما از مجسم نمودن امور روحی و معنوی در اینجا، مفهوم هنری آن است و نه مفهوم دینی آن. چراکه اسلام بر پایه اصل «تنزیه» (منزه شمردن خدا از صفات جسمانی) و «تجريد» (مجرد دانستن خدا و سایر مجردات از قیود و صفات مادی و جسمانی) استوار گردیده است (همان، ۱۸۵).

قرآن در بیان بسیاری از حقایق دینی و حالات و روحيات انسان‌ها و آشکار ساختن امور روحی و معنوی از «اصل تجسیم» استفاده نموده و آنها را با لباس فاخر هنری در پیش روی ما به نمایش گذاشته است که در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از آن بسنده می‌کنیم:

۱. تجسم بخشیدن به حقایق دینی

بی‌تردید نخستین مشکلی که اسلام در ابتدا با آن مواجه بود مسأله کسانی بود که «توحید» و یگانگی خدا را انکار می‌نمودند و چنان در وادی شرک و وثنیت به گمراهی افتاده بودند که مسأله «توحید» برای آنها یکی از عجایب و شگفتی‌ها به شمار می‌آمد!

جالب آن که قرآن بر سر این مسأله به ظاهر شگفت با آن‌ها با ساده‌ترین دلایل به احتجاج پرداخت و بی‌آن‌که آن‌ها را در پیچ و خم مباحث کلامی و جدال‌های ذهنی گرفتار سازد با ارائه استدلال‌های روشن و قابل فهم گره ذهنی آنها در این باره گشود.

نمونه‌ای از این استدلال‌ها که در قالب تصویری بدیع ارائه شده این است که: «اگر در آسمان و زمین خدایانی جز الله بود فاسد می‌شدند (و نظام جهان بر هم می‌خورد)» «لَوْ كَانَ فِيهِمَا

آلَهةَ إِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتَا» (الأنبياء، ۲۲) و یا این تعبیر لطیف که: «خدا فرزندی اختیار نکرده و با او معبودی دیگر نیست و اگر جز این بود قطعاً هر خدایی آنچه را آفریده بود با خود می برد و حتماً بعضی از آنان بر بعضی دیگر تفوق می جستند» «مَا اتَّخَذَ اللّٰهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلٰهٍ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلٰهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَمَّا بَغَضْنَاهُمْ عَلٰى بَغَضِ...» (المؤمنون، ۹۱)

قرآن تصویری دیدنی در این آیه به نمایش گذارده، تصویری که نشان می دهد هر خدائی (در صورت تعدد خدایان) دست آفریده های خود را گرفته اند و به سوئی می برند. اما به کجا؟ نمی دانیم. فقط می توانیم تصور کنیم که چقدر مضحک است تصویر خدایانی که با مخلوقات خود هر کدام در گوشه ای پراکنده اند و عالمی متشتت و پر خلل را رقم می زنند (همان، ۱۸۶).

بدین ترتیب قرآن برای رسوخ عقیده توحید در نفوس، این صحنۀ بدیع را در پیش روی آدمی نهاده و حس و خیال وی را با آن برانگیخته است.

همچنین از دیگر مشکلاتی که اسلام با آن مواجه بود، مسأله «معاد» و مبعوث شدن انسان ها در قیامت بود. چرا که برای کافران قابل تصور نبود که جز زندگانی دنیا حیات دیگری نیز باشد. از این رو نه تنها رستاخیز را انکار می نمودند بلکه معتقدان به آن را نیز «دیوانه» می خواندند! به تعبیر قرآن: «کافران (از روی تمسخر) می گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می دهد هنگامی که (مُردید و) سخت درهم متلاشی شدید (بار دیگر) آفرینش تازه ای خواهید یافت آیا (این مرد) بر خدا دروغ بسته یا به نوعی جنون گرفتار است!» (سبأ، ۷ و ۸)

قرآن با چنین ناباورانی چگونه مواجه گردید تا آن ها را به اندیشه سخیفشان متوجه سازد؟ یکی از راه های آن بهره جستن از تصاویری زنده و گویا از مظاهر هستی و جلوه های طبیعت و آفرینش انسان بود که نمونه هائی روشن برای اثبات معاد و قدرت الهی در احیای مردگان بشمار می رفت. از جمله آنها، به این آیه کریمه که در آن از تصاویری گویا و بدیع برای اثبات معاد بهره جسته می توان اشاره نمود:

«ای مردم اگر درباره برانگیخته شدن در شکید، پس (بدانید) که ما شما را از خاک آفریدیم سپس از نطفه سپس از علقه آنگاه از مضغه دارای خلقت کامل و (احیاناً) خلقت ناقص، تا (قدرت خود را) بر شما روشن گردانیم. و آنچه را اراده می کنیم تا مدتی معین در رحمها قرار

می‌دهیم آنگاه شما را (به صورت) کودک برون می‌آوریم. سپس (حیات شما را ادامه می‌دهیم) تا به حد رشدتان برسید و برخی از شما (زودرس) می‌میرد و برخی از شما به غایت پیری می‌رسد به گونه‌ای که پس از دانستن (بسی چیزها) چیزی نمی‌داند و زمین را خشکیده می‌بینی (ولی) چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درآید و نمو کند و از هر نوع (رستنی‌های) نیکو برویاند». (الحج، ۵)

همچنین در مسأله حسابرسی در قیامت بر طبق قاعده تجسیم از تعبیری محسوس همچون: ترازو، وزن، سنگینی، سبکی، مثقال، دانه خردل به قدر شکاف هسته خرما و مانند آنها بهره‌می‌جوید و راه تا حدودی چند بر فهم آن حقایق هموار می‌سازد.

به غیر از موارد یاد شده، حقایق دینی بسیاری را می‌توان در قرآن سراغ گرفت که با توصیفاتی مادی و محسوس و در قالب‌هایی مجسم و عینی به نمایش گذارده شده که از جمله می‌توان به مثال‌های ذیل اشاره نمود:

– «تقوا» را می‌بینیم که به صورت «زاد و توشه‌ای نیکو» برای سفر آخرت انسان مجسم گردیده است (البقرة، ۱۹۷).

– «ایمان» به خدا را همچون «ریسمانی محکم» می‌یابیم که هیچگاه گسستنی برای آن نیست (البقرة، ۲۵۶).

نیز «ایمان» را به صورت «درختی پاک و ثابت و پرثمر» و در مقابل «کفر» را به صورت درختی «ناپاک که از ریشه درآمده» می‌بینیم (ابراهیم، ۲۴-۲۶).

– «دین خدا» را به صورت «نیکوترین رنگ‌های جهان هستی» مشاهده می‌کنیم (البقرة، ۱۳۸).

– «نماز» را به صورت انسانی زنده می‌بینیم که همگان را به «خوبی‌ها فرا می‌خواند و از بدی‌ها نهی می‌کند» (هود، ۸۷).

– «قرآن» را به صورت «سختی سنگین و وزین» (قول ثقیل) می‌بینیم (المزمل، ۵)

– و «آیات محکم قرآن» را همچون «مادری» می‌بینیم که آیات متشابه به آن پناه می‌برند. (آل عمران، ۷).

– «اعمال» خود را به صورت کالائی می‌یابیم که پیش از خود ارسال نموده‌ایم و در نزد خداست و همان را از خدا تحویل می‌گیریم (البقره، ۱۱۰).

– در صحنه‌ای دیگر «اعمال» را می‌بینیم که در قیامت مجسم گردیده و به صورت محسوس و دیدنی در پیش روی افراد حاضر شده است که اگر اعمالی زشت باشد صاحبانش تقاضا می‌کنند ای کاش میان آنها و اعمالشان فرسخ‌ها فاصله می‌افتاد. (آل عمران، ۳۰).

– «حق» را چنان می‌یابیم که به شدت بر سر باطل کوبیده می‌شود و آن را می‌شکافد و به هلاکت می‌رساند. (الأنبياء، ۱۸).

یا «حق» و «باطل» را می‌بینیم که به صورت دو شیء مادی درآمده‌اند که یکی دیگری را می‌پوشاند. (البقره، ۴۲).

– «گناه» را به صورت «بار سنگینی» می‌یابیم که گنه‌پیشگان، آن را بر دوش می‌کشند. (الأنعام، ۳۱ و ۱۶۴؛ الإسراء، ۱۵؛ فاطر، ۱۸؛ الزمر، ۷).

– و یا «گناه» را همچون لباسی می‌بینیم که دارای رویه و آستر است و از هر دو روی آن باید پرهیز نمود. (الأنعام، ۱۲۰).

– «سستی در انجام وظایف دینی» به صورت «لغزیدن پای» به نمایش گذاشته شده است (النحل، ۹۴).

– «ارتداد» به صورت «عقبگرد» و پشت نمودن ترسیم گردیده است (آل عمران، ۱۴۴).

– «روز قیامت» از حالت یک مقطع زمانی بصورت شیء ثقیل و سنگین تصویر شده است (الإنسان، ۲۷).

– و «عذاب قیامت» با ویژگی امور محسوس یعنی صفت «غلیظ» مورد توصیف قرار گرفته است (ابراهیم، ۱۷).

۲. تجسم بخشیدن به حالات روحی انسان‌ها

در میان تصاویر قرآنی، می‌توان تابلوهائی را سراغ گرفت که در نهایت دقت حالات روحی انسان‌ها را به نمایش گذاشته و تاریک‌ترین زوایای دل و روح بشر را آشکارا تصویر نموده و چنان در اعماق وجود بشر غور کرده که نامرئی‌ترین حرکات روح نیز از نگاه تیزبین آن به دور

نمانده است. چراکه قرآن کلمات نازله پروردگاریست که خالق بشر و از او به خودش نزدیک‌تر است «... وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (الأنعام، ۱۰۳).

قرآن از حالات مؤمنان، کفار، مشرکان، منافقان، یهودیان، عالمان بی‌عمل، انسان‌های سست‌عنصر و کم‌ظرفیت، معاندان و مخالفان اسلام، متکبران، دنیاپرستان، تخلف‌کنندگان از جهاد و در نهایت از حالات بهشتیان و دوزخیان در رساترین و بدیع‌ترین تصاویر پرده‌برداری نموده است.

جالب آن که قرآن، گاه حالات برخی افراد را در قالب صورت‌های تمسخرآمیز ترسیم نموده و چهره‌های آنان را با چنین تصاویری مورد تحقیر قرار داده است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

– قرآن در ترسیم حالات مخالفان اسلام و آنان که سرستیزه با پیامبر اسلام داشتند، از آنان با تعبیری چون دروغگو، پست، عیبجو، سخن‌چین، متجاوز گنه‌کار، بازدارنده از خیر و مانند آن یاد نموده است و در ادامه، این تصویر عجیب را از آنان به نمایش گذاشته و می‌گوید: «او بعد از همه این‌ها پرخور و بی‌اصل و نسب است» «عُتِلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ» (القلم، ۱۳) و در پی آن این صورت تحقیرآمیز را برایشان ترسیم نموده است که: «به زودی بر خرطوم او علامت و داغ ننگ می‌نهم» «سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ» (القلم، ۱۶).

در این تابلوها، تصاویر کاریکاتور گونه‌ای از فردی به نمایش گذاشته شده که سیمای آن را می‌توان چنین تصور نمود: مردی است کوتاه قد و کریه‌المنظر با شکمی بزرگ، پرخور و پراشته‌ها که هر چه می‌خورد سیر نمی‌شود و مانند موجودی بی‌خاصیت در گوشه‌ای افتاده در میان همه به زشت‌کاری و بدخلقی شهره است و فرومایگی در چهره‌اش نمایان است. بینی بزرگی همچون خرطوم فیل دارد که بر آن داغی همچون داغ بردگان نهاده‌اند (سلطان، ۶۵).

قرآن با چنین تعبیر و تصاویر تحقیرکننده‌ای شوکت و جبروت برخی سران کفر را – که از جمله آنها ولید بن مغیره بود – به استهزاء می‌گیرد و شخصیت‌های پوшالی و امتیازات دروغین آن‌ها را خرد می‌نماید (مزاری، ۱۲۱).

– در تصویری دیگر، برای تحقیر همسر ابولهب – که مانند شوهرش از هیچ کارشکنی و

زشتکاری در رویارویی با پیامبر اسلام (ص) فروگذار نمی‌کرد - به مقتضای آن که وی زنی اشرافی و خودخواه بود و چنین زنانی شخصیت خود را در زینت آلات و مخصوصاً گردن بندهای پرقیمت می‌دانند، قرآن صورتی تمسخرآمیز از وی ترسیم نموده و می‌گوید:

«و همسرش نیز در حالی که هیزم به دوش می‌کشد و در گردنش طنابی از لیف خرما است (وارد آتش می‌شود) «و امراثة حمالة الخطب في جیدها حبل من مسد» (المسد، ۴ و ۵).

در تصویر دیگری، عکس‌العمل قوم منحرف نوح را در برابر دعوت الهی آن حضرت چنین مشاهده می‌کنیم که: آنان انگشتان خود را در گوش‌های خود فرو برده و لباس هایشان را بر خود پیچیده‌اند (نوح، ۷) که این تابلو چهره تحقیرآمیزی از انسان‌هایی به تصویر کشیده که در ظاهر مردند اما در باطن کودکانی هستند که با رفتارهای بچه‌گانه خود، صورتشان را با لباس هایشان می‌پوشانند تا چهره مرتبی آسمانی خود را نبینند و انگشتان را در گوش فرو می‌برند تا مبادا چیزی از درس‌ها و تعالیم حیاتبخش وی را بشنوند!

- و از همین قبیل به تصاویری چون: اعراض کنندگان از سخن حق و نمایش آنها در قالب «گورخرانی رمیده از برابر شیر» (المذثر، ۴۹ - ۵۱) و یا عالمان دنیاپرست و نمایش آنها در قالب «سگی که دائماً مشغول پارس کردن است» (الأعراف، ۱۷۵ و ۱۷۶) و یا عالمان بی‌عمل و نمایش آنها به صورت «الاع بارکش» (الجمعة، ۵) و مانند آن، می‌توان اشاره نمود.

۳. تجسم بخشیدن به امور روحی و معنوی

در برخی صحنه‌ها، قرآن امور روحی و غیر مادی را در لباس محسوسات ارائه کرده و تصاویری زنده از آنها به نمایش گذاشته که نمونه‌های ذیل از آن جمله‌اند:

- «مرگ» را همچون امری چشیدنی ترسیم نموده، تو گوئی مرگ جامی است تلخ یا شیرین که هر انسانی باید آن را بچشد (آل عمران، ۱۸۵؛ الأنبیاء، ۳۵؛ العنکبوت، ۵۷).

- «روح» را به صورت یک شیء مجسم تصویر نموده که در کالبد محتضر به طور محسوس به حرکت درمی‌آید تا به حنجره وی برسد (الواقعة، ۸۳).

- «هول و ترس» صحرای محشر را به گونه‌ای ترسیم نموده که دل‌ها از جای خود کنده شده و به گلوگاه رسیده و گویی می‌خواهد از حنجره بیرون بجهد (غافر، ۱۸).

«غضب» به صورت انسانی مجسم شده که خود را از چنگ خشم می‌رهاند و آرام می‌شود. (الأعراف/۱۵۴).

– «ترس» در قالب موجودی زنده در حال آمد و رفت مجسم گردیده است. (الأحزاب، ۱۹) «آرامش» گویی تبدیل به ماده‌ای جسمانی شده و بر دل پیامبر و مؤمنان فرود آمده است (التوبة، ۲۶).

ب - تشخیص

در تعریف تشخیص گفته‌اند:

«شخصیت انسانی دادن به اشیاء و آن‌ها را به صورت انسان مجسم کردن است». (انوری، ۱۶۲۳/۳).

و یا: «پوشاندن لباس انسانی بر اندام اشیاء و یا هر مخلوق غیر بشری و بخشیدن صفات بشری به آنها است» (عصفور، ۲۶۸).

برخی نیز آن را «مطلق زندگی بخشیدن به اشیاء» دانسته‌اند. (شفیعی کدکنی، ۱۵۱). ارسطو آن را «نهادن اشیاء در زیر چشم» یعنی نیروی حرکت و حیات بخشیدن به اشیاء خوانده است. (همو، ۱۵۴).

شعرا و ادبا به کمک این شیوه است که می‌توانند به اشیاء و موجودات بی‌جان روح و حیات بدمند و لباس حیات بر اندام آنها بپوشانند. هر چند توانائی آنان در این راه یکسان نیست. در تعبیر مصّور قرآنی جلوه‌های زیبایی از این افاضه حیات به جمادات را می‌توان مشاهده نمود. به گونه‌ای که تمامی پدیده‌ها و مظاهر هستی را در برابر خود به صورت موجوداتی زنده می‌بینیم که همچون انسان از شعور و احساس برخوردارند و می‌گویند، می‌شنوند، مطیع و فرمان بردارند، سر بر سجده می‌برند و خلاصه آن که شور و غوغای عجیبی از حیات در میانشان برقرار است که نمونه‌هایی از آن را در اینجا از نظر می‌گذرانیم:

– «زمین» را همچون عروسی می‌بینیم که خود را با زیورآلاتی خیره‌کننده آرایش نموده است. (یونس، ۱۰).

– و در جانی دیگر «زمین» را همچون شتری رام و مرکبی راهوار مشاهده می‌کنیم (الملک،

(۱۵).

«زمین» را واجد صفتی همچون «خشوع» می‌یابیم. که از مشخصات آدمی است (فصلت، ۳۹).

– در صحنه‌ای دیگر «زمین» را افسرده و خاموش می‌بینیم که به یکباره با قطرات حیاتبخش باران به حرکت و جنبش در می‌آید و انقلابی در نهادش رخ می‌دهد (الحج، ۵).

– «صبح» را مانند انسانی زنده می‌یابیم که نفس می‌کشد (التکویر، ۱۸).

– و در جایی دیگر «صبح» را همچون کسی می‌بینیم که نقاب از دیدگان بر می‌گیرد و چهره بر فروغ خود را به همگان می‌نمایاند (المدثر، ۳۴).

یا «شب» را به صورت مسافری می‌بینیم که به سوی منزل صبح در حرکت است (الفجر، ۴).

و در صحنه‌ای دیگر «شب» را همچون طلبکاری می‌یابیم که به سرعت در تعقیب روز است (الأعراف، ۵۴).

یا «شب» و «روز» را به صورت دو موجودی که مرتباً جانشین یکدیگر می‌شوند مشاهده می‌نمائیم (الفرقان، ۶۲).

یا «آسمان و زمین» را به صورت دو غلام فرمان بر می‌بینیم که مطیع دستورات مولای خویشند (فصلت، ۱۱).

- یا «درختان و گیاهان» را در حالی که سر بر سجده نهاده‌اند مشاهده می‌کنیم (الرحمن، ۶).

– «کوه‌ها» را همچون ابرها در حرکت می‌بینیم (النمل، ۸۸).

– نه تنها موجودات هستی بلکه «سایه»‌های آنها را نیز همچون موجوداتی زنده و در حال تسبیح حق تعالی می‌نگریم (النحل، ۴۸).

– «دوزخ» را همچون انسانی خشمگین می‌بینیم که می‌جوشد و می‌خروشد (الملک، ۷).

– و در صحنه‌ای دیگر «جهنم» را آن چنان خشمگین می‌بینیم که از شدت غضب می‌خواهد پاره پاره شود (الملک، ۸).

– و در جای دیگری «جهنم» را در حالی که همچون انسانی سرگرم گفتگو با خداست مشاهده می‌کنیم (ق، ۳۰).

ج-تخییل

تخییل در لغت به معنای به خیال انداختن (عمید، ۱۰۵۴/۱) یا به عبارتی خیال و تصویر و نمای چیزی را در اندیشه و ذهن دیگران آفریدن است.

«دی لویس» در کتابی که ویژه خیال یا ایماژ نگاشته است می‌گوید: «خیال در ساده‌ترین شکل آن «تصویر»ی است که به کمک کلمات ساخته شده است. یک توصیف یا صفت، یک استعاره و یک تشبیه ممکن است یک ایماژ بیافریند» (شفیعی کدکنی، ۳۶).

صاحب الطراز تخییل را در شمار صنایع بدیع به شمار آورده و در تعریف آن گفته است:

«تخییل، تصویر حقیقت چیزی است به گونه‌ای که گمان برده می‌شود آن چیز دارای صورتی قابل مشاهده است و از اموری است که به دیدار درمی‌آید» (علوی، ۴/۳).

وی تخییل را نوعی شخصیت بخشیدن به معانی و مفاهیم دانسته و اساس آن را تشبیه غیر محسوس به محسوس می‌داند (همان، ۳/۳).

اصولاً هنر وقتی جلوه می‌کند که خیال در کار باشد و این عنصر را می‌توان از مهم‌ترین عناصر هنر به شمار آورد (بستانی، ۲۶). هنر واقعی ادبا و شعرا در آن است که به جای تعبیراتی مستقیم از حقیقت اشیاء، آن‌ها را در قالب‌هایی بدیع و مصور و خیال‌انگیز عرضه می‌دارند. آن چنان که مرغ خیال را در افق‌هایی دور دست به پرواز در می‌آورند و انسان را به عالمی از نشاط و سرور منتقل می‌سازند (ضیف، ۱۶۸-۱۷۱؛ عبدالنواب، ۲۵؛ حسینی، ۲۷۳-۲۷۴).

از جلوه‌های هنری قرآن کریم نیز می‌توان به تصاویر خیال پرور آن اشاره نمود (بدیهی است که مقصود از «خیال» در اینجا امور غیر واقعی و موهوم نمی‌باشد. بلکه مراد، نوعی تصرف در بیانات عادی و معمولی است که به وسیله آن «حقایق و واقعیت‌های محسوس» یا «امور روحی و غیبی» به شیوه‌ای هنری و جذاب ارائه می‌گردد). آنچنان که تابلوهای زیبا و جذابش حس و خیال انسان را برمی‌انگیزد و صحنه‌های بدیعش نوازشگر چشم و خیال آدمی است.

در اینجا نمونه‌هایی از تصاویر خیال‌انگیز قرآن را با هم به نظاره می‌نشینیم:

– در یکی از تصاویر قرآن انسان مشرک را همچون کسی می‌بینیم که از آسمان به زمین سقوط کرده و در میان راه، لاشخوران او را می‌ربایند و تکه تکه می‌کنند یا تندبادی سخت او را به مکانی

دور دست پرتاب می‌کند (الحج، ۳۱).

در تابلویی دیگر، کافران را همچون کسی می‌بینیم که در تاریکی‌های متراکم و هول‌انگیز دریائی پهناور که ظلمت امواج خروشان و ظلمت ابرهای سیاه آن را احاطه نموده گرفتار آمده است. آنچنان که از شدت تاریکی اگر دستش را نیز دراز کند آن را نخواهد دید (النور، ۴۰).

— در صحنه‌ای دیگر، قرآن برای ترسیم محال بودن ورود افراد بی ایمان به بهشت، تصویر شتری را نشان می‌دهد که بخواهند آن را از سوراخ سوزنی عبور دهند (الأعراف، ۴۰).

— در تصویری که قرآن از منافقان ارائه کرده فردی را به تصویر می‌کشد که ساختمانش را بر لبه رودخانه‌ای بنا نموده سیلاب زیر آن را به کلی خراب کرده و هر لحظه در شرف سقوط است (التوبة، ۱۰۹) یا حالت مسلمانان را پیش از اسلام همچون کسانی ترسیم نموده که بر لبه پرتگاهی پر از آتش ایستاده‌اند و به ناگاه دستی از غیب می‌رسد و آنان را از مهلکه می‌رهاند (آل عمران، ۱۰۳) یا در توصیف خشم و عصبانیت مخالفان اسلام، صحنه انسانی را ترسیم نموده که برای رهائی از خشم خود بخواهد ریسمانی به سقف خانه خویش بیاویزد و خود را حلق‌آویز نماید تا بلکه از خشمش کاسته شود (الحج، ۱۵).

و در توصیف پیروان شیطان، صحنه گام‌های شیطان را ترسیم نموده که جماعتی بر جای پای او گام می‌نهند و راه او را می‌پیمایند (البقرة، ۱۶۸).

در یکی دیگر از تعابیر قرآنی، خداوند از پیامبر اسلام (ص) می‌خواهد که از همه پیامبران پیش از خود سؤال کند که آیا آنها غیر از خداوند رحمان معبودهای دیگری برای پرستش قرار داده‌اند؟! (الزخرف، ۴۵). این تعبیر خیال انسان را متوجه صحنه‌ای می‌سازد که در آن پیامبر اسلام (ص) با همه رسولان الهی به گفتگو نشسته است و از آنان در خصوص وحدانیت ذات پاک الهی اقرار می‌گیرد.

در صحنه‌ای دیگر هنگامی که ماجرای غرق فرعونیان را به تصویر درمی‌آورد با تعبیری الهام‌بخش و تخیل آفرین می‌گوید: «از دریا به آنها همان رسید که رسید» «... فَتَشِيهُمُ مِنَ النِّيمِ مَا عَشِيَهُمْ» (طه، ۷۸)

آیه یاد شده از روی عمد روشن نموده است که بر سر فرعون و سربازانش به هنگام گذر از دریا

چه آمد. این امر ما را به تخیل و تصور صورت‌های خیالی وا می‌دارد تا بتوانیم شکست و دردسرهای فرعون و لشکریانش را در آن لحظه پرخطر درک کنیم. روشن است که اگر آیه، تمام آن حوادث را با جزئیاتش ذکر می‌کرد توان تأثیرگذاری را از دست می‌داد و آن تخیلات به ذهن خطور نمی‌کرد. (ابو حمدان، ۱۳۵).

۵. خلاصه و نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد به وضوح روشن می‌شود که ما در قرآن با الفاظی عادی و تعبیری معمولی مواجه نیستیم، بلکه قرآن با کلمات خود صحنه‌ها و تصاویر زنده‌ای خلق نموده است که سرشار از حرکت و پویائی است و تپش نبض زندگی را از لابه‌لای کلماتش می‌توان احساس نمود. در تعبیر قرآن، جماد و نبات، آسمان و زمین، بر و بحر، نور و نار، نعیم و جحیم، کوه و دشت، همه و همه همچون موجوداتی زنده به تصویر درآمده‌اند که سرود حیات سر می‌دهند و ترنم دلنشین زندگی، از ضمیرشان به گوش می‌رسد.

آری، ما در برابر آیات قرآن خود را با کلماتی خشک و بی‌روح و تعبیری معمولی مواجه نمی‌بینیم. بلکه در حقیقت روبروی تصاویری زنده و مجسم ایستاده‌ایم که با ما سخن می‌گویند و با خود موجی از حرکت و نشاط می‌آفرینند و این است رمز جاودانگی قرآن و سر تأثیر شگرف آن بر دل‌ها.

● منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- ابو حمدان، سمیر، عناصر تأثیرگذار در بلاغت عربی، ترجمه حسن دادخواه، اهواز، ۱۳۷۶ ش.
- ۲- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- ۳- بستانی، محمود، اسلام و هنر، ترجمه حسین صابری، مشهد، ۱۳۷۱ ش.
- ۴- تهامی، نقره، سیکولوجیة القصة فی القرآن، الشركة التونسية، ۱۴۰۸ق. [بی‌جا].
- ۵- حسینی، سید جعفر، اسالیب البیان فی القرآن، تهران، ۱۴۱۳ق.
- ۶- دهخدا، علی‌اکبر، فرهنگ لغت دهخدا، تهران، ۱۳۷۳ش.
- ۷- رمضان البوطی، محمدسعید، من روائع القرآن. دمشق، ۱۹۷۵م.
- ۸- روز غریب، تمهید فی نقد الحديث. بیروت، ۹۷۱ م.
- ۹- زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت، ۱۴۱۷ق.
- ۱۰- سلطان، نادیا، تصویر بالکلمات. دمشق، ۱۹۹۷م.

- ۱۱- الشایب، احمد، اصول النقد الادبی. قاهرة، ۱۹۶۴م.
- ۱۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی. تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۳- عبدالعال، محمد قطب، من جمالیات التصوير فی القرآن الکریم، مکه، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۴- عصفور، جابر، الصورة الفنية فی التراث النقدي و البلاغی عند العرب، بیروت، ۱۹۹۲م.
- ۱۵- علوی یمنی، یحیی بن حمزة، الطراز، بیروت، ۱۴۲۲.
- ۱۶- علی الصغیر، محمدحسین، الصورة الفنية فی المثل القرآنی، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۷- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید. تهران، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۸- قطب، سید، آفرینش هنری در قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- ۱۹- همو، التصوير الفني فی القرآن. مصر، دارالشروق، [بی تا].
- ۲۰- مزاری، شارف، مستويات السرد الاعجازی فی القرآن الکریم، دمشق، ۲۰۰۱ م.
- ۲۱- معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، ۱۴۱۴ق.
- ۲۲- میرصادقی، جمال. عناصر داستان. تهران، ۱۳۶۷ش.
- ۲۳- هگل، فردریش، مقدمه ای بر زیباشناسی، ترجمه محمود عبادیان، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ۲۴- یاسوف، احمد. جمالیات المفردة القرآنية. دمشق، ۱۴۱۹ق.